

# عرفان تحقیقی حق فقط بمعرفت مظهر نفس اوست

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (5) - امر و خلق، جلد 1

## 5 - عرفان تحقیقی حق فقط بمعرفت مظهر نفس اوست

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه (لوح اصل کلّ الخیر) است: "اصل کلّ العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه."

و از آن حضرت در لوح خطاب بشیخ سلیمان است: "ای سلیمان سبیل کلّ بذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود فرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و ظهور الله و حجه بین عباد و دلائله بین بریته."

و لوحی دیگر است قوله الکریم: "هو المهیمن علی الافاق یا غفور این مظلوم مسجون لوجه الله از شطر سجن بتو توجه نموده و تو را بافق اعلی دعوت مینماید. جمیع ناس از برای عرفان حقّ جلّ جلاله خلق شدهاند و چون مطلع اسماء حسنی و مظهر صفات علیا ظاهر کلّ محروم الاّ من شاء الله جهد نما تا از این بحر اعظم قسمت بری سکر زخارف ناس را بشانی اخذ نموده که از این فضل اعظم غافل و محجوباند زود است کلّ را موت اخذ نماید طوبی از برای نفسی که از ندای ناصح امین بیدار شد و بتدارک ما فات قیام نمود ایاک ان تمنع شئون الخلق و تحجک اشارات کلّ عالم مریب ضع ما عند الناس اخذاً ما عند الله العلی العظیم الحمد لله العلیم الحکیم."

و از حضرت عبدالها در کتاب مفاوضات است قوله الجمیل: "و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلّ و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه و حقایق کلّیه و کینونات رحمانیهاند که آنان مرایای حقیقی ذات مقدس الهیاند و جمیع کالات و فیوضات و تجلیات از حقّ در حقیقت مظاهر قدسیه ظاهر و باهر است مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه بجمیع کالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود مرایا مظاهر آفتاباند و مطالع نیر اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علوّ تقدیس تنزل نموده و در این آئینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود در این مکان مشهود محدود گردیده استغفرالله عن ذلک این اعتقاد طائفه مجسمه است ولی جمیع اوصاف و محامد و نعوت راجع باین مظاهر مقدسه است یعنی هر چه



ORIGINAL

اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم کلّ راجع باین مظاهر الهیه است اما بحقیقت ذات الوهیت کسی بی نبرده تا اشاره نماید یا بیانی کند و یا محامد و نعوتی ذکر نماید پس حقیقت انسانیّه آنچه داند و یابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کجالات راجع باین مظاهر مقدّسه است و راهی بجای دیگر ندارد السبیل مقطوع و الطّلب مردود.

و از آن حضرت در خطابی است قوله الجلیل: "اعلم ان الحقیقه الالوهیه الذّات البحت والمجهول النعت لا تدرکه العقول و لا تحیط بها الافهام و الافکار کلّ بصیره قاصرة عن ادراکها و کلّ صفقة خاسرة فی عرفانها انی لعناکب الاوهام ان تنسج بلعابها فی زوايا ذلك القصر المشید و تطلع بجنایا لم یطلع علیها کلّ ذی بصر حدید و من اشار الیه آثار الغبار و زاد الخفاء خلف الاستار بل هی تبرهن عن جهل عظیم و تدلّ علی الحجاب الغلیظ فلیس لنا السبیل و لا الدلیل الی ادراک الجلیل حیث السبیل مسدود و الطّلب مردود و لیس له عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراف فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته و مهما تذکر من المحامد و المنعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العلیا کلّها ترجع الی هذا النعوت و لیس لنا الا التوجه فی جمیع الشئون الی ذلك المركز المعهود والمظهر الموعود و المطلع المشهود و الا نعبد حقیقه موهومة مقصورة فی الاذهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان فی عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الاوثان فالاصنام لها وجود فی عالم الکیان و اما الحقیقه الالوهیه المقصورة فی العقول و الاذهان لیست الا وهم و بهتان لان الحقیقه الکلیة الالهیة المقدّسة عن کلّ نعت و اوصاف لا تدخل فی حیز العقول و الافکار حتّی يتصورها الانسان." حاشیة در کافی از حضرت امام محمد باقر در تفسیر آیه قرآنیّه "او من کان میتا فاحیناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها" فرمودند یعنی آنکه جاهل و نادان باشیاء بوده و بعلم و معرفت زندهاش کردیم که به پیشوا و رهنمای الهی پیروی کرده و با نور معرفت او در ما بین مردم مشی میکند هرگز نتوان مانند آن گرفت که در ظلمات نادانی و بی پیشوا و مقتدای الهی باشد و از ظلمات جهل بدر نیاید.

و در مجمع البحرین است فی الحدیث من تفکر فی ذات الله تزندق ای من تأمل فی معرفة الذات تزندق لانه طلب ما لم یطلبه و لم یصل الیه نبی و لا وصی و لا ولی و من هنا قال ابن ابی الحدید

فیک یا اعجوبه الکون غنا الفکر کلیلاً انت حیرت ذوی اللب و بلبت العقولا کلما قدم فکری فیک شبرا فر میلانا کصا یخبط فی عمیاء لا تهدی السبیلا